

واکاوی دیدگاه اهل بیت (ع) به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی - حدیثی

علی حسن بگی* امیر عباس مهدوی فرد**

چکیده

یکی از مهم‌ترین رویدادها پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، فتوحات زمان خلفای صدر اسلام است. عالمان و صاحب‌نظران مسلمان درباره فتوحات صدر اسلام رویکردهای گوناگونی داشته‌اند. برخی با تشبیه کردن آن به غزوات پیامبر (ص)، دفاع از کبان اسلام را انگیزه اصلی آن دانسته‌اند. از سوی دیگر، برخی از عالمان رویداد مذکور را یک فاجعه تلقی کرده‌اند. بر این اساس، رویداد مذکور به دلیل اهمیتش، پرسش‌های گوناگونی را برانگیخته است. این نوشتار در صدد پاسخ به این پرسش است که اهل بیت (ع) در برابر فتوحات چه موضعی داشتند؟ برای پاسخ به این سؤال با واکاوی انگیزه فاتحان و بررسی و ارزیابی مستندات و شواهد خشنودی اهل بیت (ع) از فتوحات، مانند بشارت‌های پیامبر (ص)، مشورت خلفاء با امام علی (ع)، نقل برخی مورخان مبنی بر شرکت حسنین (ع) در فتوحات، شرکت یاران امام علی (ع) در فتوحات و غیره، همچنین با بررسی و ارزیابی مستندات و شواهد عدم تأیید فتوحات از سوی اهل بیت (ع) مانند: روایاتی که ناظر به عدم مشروعیت فتوحات هستند و روایاتی که معیار مشروعیت جهاد (اذن امام) را بیان داشته که می‌توان عدم مشروعیت فتوحات را از آنها استنباط کرد. با بررسی موارد مذکور، به این نتیجه دست یافتیم که رویکرد اهل بیت (ع) به فتوحات مثبت نبوده است.

واژه‌های کلیدی: فتوحات صدر اسلام، اهل بیت (ع)، خلفا.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه الهیات دانشگاه اراک. a-hasanbagi@araku.ac.ir

** عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم. a.mahdavi@qom.ac.ir

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۰

بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین رویدادها پس از رحلت پیامبر (ص)، حادثه فتوحات در دوره حکومت خلفای صدر اسلام است؛ زیرا رویداد مذکور حیات مادی و معنوی مسلمانان را دگرگون کرد؛ لذا از بُعد تاریخی و با توجه به انگیزه فاتحان و پیامدهای فتوحات تحلیل‌ها و رویکردهای گوناگونی را برانگیخته است. برخی با نگاه مثبت به آن نگرینسته که سبب گسترش توحید و بسط عدالت و شکوفایی علم در میان مردمان دیگر، از جمله ایرانیان شده است. در نظر این گروه، مسلمانان با انگیزه‌ای مقدس پای به این سرزمین گذاردند و از سوی ایرانیان نیز مورد استقبال قرار گرفتند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶/۸۰-۷۹، ۱۸۶، ۱۴/۹۴؛ حکیمی، ۱۳۸۲: ۸۰؛ ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۹). از سوی دیگر، برخی با نگاه منفی به آن نگرینسته، در نتیجه آن را فاجعه‌ای بزرگ قلمداد کرده‌اند که سبب انحطاط این مرز و بوم و سایر سرزمین‌های فتح شده است. سرزمینی که قبل از حمله مسلمانان از عظمت و اقتدار بهره‌مند بوده و مردمانش اخلاق «اهورایی» داشته و حاکمان بر پایه عدالت حکمرانی می‌کردند (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۶۴). از سوی دیگر، به دنبال تغییر و تحول در افکار و رویکردها، برخی ارزش‌ها نیز دگرگون گردید. برای مثال، اگر در گذشته فتح ایران و روم عظمت و افتخاری برای مسلمان بود، امروزه این رویداد پرسش‌های جدی برانگیخته است. با عنایت به این امر است که پاسخ به پرسش از موضع اهل بیت علیهم السلام، در برابر فتوحات در دستور کار مقاله قرار گرفته است. گفتنی است درباره موضوع مذکور، مقاله‌ای با عنوان «موضع امام علی (ع) در برابر فتوحات خلفا» در مجله تاریخ در آینه پژوهش شماره ۲، سال ۱۳۸۲ و نیز مقاله‌ای با عنوان «فتوحات پس از رحلت پیامبر (ص) زمینه‌ها و پیامدها» در مجله مشکوه شماره ۹۴، بهار ۱۳۸۶ ارائه شده که هر دو رویکرد تاریخی داشته‌اند و از نگاه تاریخی - حدیثی به واکاوی موضوع مذکور پرداخته‌اند. نوشتار حاضر برای اولین بار به موضوع مذکور با رویکرد تاریخی - حدیثی پرداخته است. به عبارت دیگر، در این نوشتار شرایط تاریخی رویداد مذکور، پایه فهم و اعتبارسنجی حدیث در راستای استنباط موضع اهل بیت (ع) در باره فتوحات قرار گرفته است. قبل از پاسخ به پرسش مذکور، شایسته است به دو نکته ذیل توجه شود:

الف) مقصود از فتوحات در این نوشتار، جنگ‌هایی است که در زمان ابوبکر، عمر و عثمان رخ داده که منجر به گشوده شدن دوازه‌های ایران و روم شرقی شد؛ بر این

اساس، فتوحات دوران امویان و عباسیان که به گشوده شدن روم غربی منجر گشت، مد نظر این نوشتار نیست. تفکیک میان دو مقطع مذکور، به فهم «مَصَب» روایات کمک کرده لذا از نتیجه‌گیری‌های اشتباه که بعداً به آن‌ها اشاره می‌گردد، جلوگیری می‌کند.

ب) جهت روشن شدن فضای موضع و موقف اهل بیت (ع) نسبت به فتوحات، نیاز به ارائه انگیزه فاتحان و برخی از پیامدهای فتوحات است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

انگیزه فاتحان

گفتنی است درباره انگیزه فاتحان می‌بایست از حصرگرایی پرهیز کرد تا بتوان در این باره داوری و تحلیلی صحیح ارائه داد. اکنون به نظر می‌رسد که انگیزه فاتحان عبارت است از:

۱. پیش‌دستی کردن

سابقه درگیری میان مسلمانان و رومیان به زمان پیامبر اسلام (ص) باز می‌گردد که مسلمانان در نبرد «موته» سه تن از فرماندهان خویش را از دست دادند (ابن هشام، بی‌تا: ۱۹/۴-۲۰). از سوی دیگر، بر خورد خشن و غیرعقلایی پادشاه ایران در برابر دعوت پیامبر (طبری، بی‌تا: ۶۵۴/۲)، احتمالاً حکومت مدینه را به این نتیجه رساند که این دو امپراطوری دیر یا زود به آنان حمله خواهد کرد. بر این اساس، ضرورت پیش‌دستی کردن را می‌توان از جمله انگیزه فاتحان شمرد.

۲. سرگرم کردن بادیه‌نشینان

یکی دیگر از انگیزه‌های فاتحان، سرگرم کردن بادیه‌نشینان بوده است. لذا ابوبکر خلیفه اول پس از سرکوبی بادیه‌نشینان شورش، لازم دید کسانی را که هر لحظه احتمال شورش مجددشان می‌رفت، به کاری وادارد که هم علاقه و هم تخصص آن را داشتند. یکی از مورخان مصری در این باره می‌نویسد: اگر توجه عرب‌ها به جنگ‌های خارجی معطوف نمی‌شد، ستیزه‌جویی آن‌ها مایه اختلافات و فتنه‌های داخلی می‌شد و اساس دولت اسلامی را که هنوز کاملاً استوار نشده بود، واژگون می‌کرد (ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ۲۴۲/۱).

۳. گسترش اسلام

بر پایه برخی از نامه‌ها که ابوبکر و عمر به سران عشایر عرب فرستادند و همچنین از سخنان افسران مسلمان، گسترش اسلام را می‌توان از انگیزه‌های برخی از فاتحان دانست (بلاذری، ۱۳۹۸: ۱۱۵ و ۲۵۱؛ طبری بی‌تا: ۲۵۰/۳).

۴. بهره‌مندی از غنائم

بهره‌مندی از غنائم و ثروت انباشته شده در دو امپراطوری ایران و روم چیزی نبود که از ذهن و فکر برخی از فاتحان دور بماند؛ برای مثال می‌توان به نامه خلیفه دوم (بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۵۳) و سخنرانی خالد بن ولید فرمانده ارتش ابوبکر اشاره کرد. خالد در جمع سپاهیان مسلمان به هنگام لشگرکشی به سوی «سواد» عراق می‌گفت: آیا نمی‌نگرید که چگونه غلات این سرزمین، چون کوه بر روی هم قرار گرفته است؟! به خدا سوگند اگر جهاد در راه خدا و دعوت مردم به سوی او بر ما واجب نبود و به چیزی جز تأمین معاش زندگی وظیفه نداشتیم، باز رأی درست این بود که با مردم این دیار بجنگیم، چرا که ما نسبت به آن اولی هستیم (طبری، بی‌تا: ۳۵۴/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۸۰/۶؛ شرفی، ۱۳۹۳: ۸۶).

برخی از پیامدهای فتوحات

فتوحات مثل هر رویداد دیگر پیامدهایی داشت که در این جا به دلیل ضیق مجال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. بهبود وضعیت اقتصادی

مسلمانان پیش از فتوحات، به لحاظ اقتصادی، زندگانی دشواری را سپری می‌کردند، با شروع فتوحات و سرازیر شدن انبوه غنائم، زندگانی آنان دچار تحولی بزرگ گشت (دینوری، بی‌تا: ۱۲۹؛ طبری، بی‌تا: ۵۶۵/۳؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۳۹).

۲. ثروت‌اندوزی و ظهور باندهای قدرت

به دنبال فتوحات و سرازیر شدن ثروت بی‌شمار به سرزمین‌های مسلمانان و تقسیم آن بر پایه نژاد و سوابق دینی، زمینه شکل‌گیری طبقه اشراف پدید آمد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۲؛ یعقوبی، ۱۴۱۳: ۴۴/۲؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۳۷). در پی شکل‌گیری طبقه اشراف و مسابقه ثروت‌اندوزی میان آن‌ها و قطع سهمیه بردگان از بیت المال (مسعودی، ۱۳۵۸:

۲۳۲/۲-۲۳۳؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ۱۲۴/۲، ۱۰، ۹۹-۱۰، ۱۲۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱۱۶/۲-۱۱۷، ۱۴۵ و ۱۹۹؛ شافعی، ۱۴۰۳: ۷/۲۹۹؛ جامعه، آبتن تحولاتی مهم گشت؛ زیرا عده‌ای با تکیه بر اشرافیت مادی و اشرافیت معنوی (سوابق دینی و جهادی) به باندهای قدرت تبدیل شدند که حتی خلیفه دوم را از ادامه سیاست مالی خویش (تقسیم ثروت بر پایه نژاد و سوابق دینی) پشیمان کرد (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲/۱۰۷؛ ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۷۳؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۳۲/۲-۱۳۱).

۳. نشان دادن چهره خشن از دین

شاید بتوان گفت ناگوارترین پیامد فتوحات، خشونت‌هایی بود که گاه از سوی برخی از فاتحان دیده شد و به تلقی اسلام، «دین شمشیر» دامن زد. خشونت مذکور را در دو عرصه می‌توان مشاهده کرد:

۱. زمانی که فاتحان بر غیر مسلمانان وارد می‌شدند به آنان سه پیشنهاد می‌دادند:

الف) پذیرش اسلام؛

ب) پرداخت جزیه؛

ج) آماده شدن برای جنگ (طبری، بی تا: ۳۴۴/۳، ۵۲۸، ۵۲۳، ۵۲۰، ۴۹۹). گرچه عمر خلیفه دوم «مسیحیان عرب زبان» را میان اسلام و کشته شدن مخیر می‌کرد و از آنان جزیه قبول نمی‌کرد (بیهقی، بی تا: ۹/۲۱۶). لازم به یادآوری است که ارائه پیشنهادها مذکور از سوی فاتحان، سبب گردیده که برخی تصور کنند فاتحان کسی را به پذیرش اسلام مجبور نکردند (ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۹؛ مطهری، ۱۳۵۹: ۱۲۶)؛ ولی با کمی تأمل روشن می‌شود که پایه و اساس این رویه، اجبار و تحمیل آیین خود به دیگران است؛ چرا که اگر کسی نخواهد پیشنهاد دوم و سوم را بپذیرد، راه دیگری جز پذیرش اسلام برایش باقی نمی‌ماند.

۲. رویه عملی فاتحان

رفتار عده‌ای از فاتحان در برخی از مناطق نشان‌دهنده رفتار خشن آنان با مردمان مناطق فتح شده می‌باشد. رفتاری همچون کشتن صد هزار نفر از مردمان یک شهر (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳۸۲). امان دادن به مردم شهر و سپس کشتن آنان (طبری، بی تا: ۴/۲۷۰)، فروختن زنان و فرزندان خود در صورت ناتوانی از پرداخت جزیه (بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۳۹، ۲۲۷)، و بالاخره ابوموسی اشعری یکی از فرماندهان فتوحات، به عمر خلیفه دوم نامه نوشت و از او پرسید که مسلمانان فاتح در هنگام برخورد با مجوسیان آنان را

می‌کشند، اکنون می‌بایست چه کرد؟ او پاسخ داد: پرداخت دیه کفایت می‌کند؛ زیرا آنان بردگان هستند (عبد الرزاق، بی‌تا: ۱۲۷/۶-۱۲۶؛ متقی هندی، بی‌تا: ۹۶/۱۵).

اعتبارسنجی مستندات و شواهد خشنودی اهل بیت (ع) از فتوحات

درباره موافقت و خشنودی اهل بیت (ع) از فتوحات می‌توان به شواهد و قرائن ذیل استناد کرد:

۱. بشارت‌های پیامبر (ص)

بشارت‌های پیامبر (ص) به فتح ایران و روم توسط مسلمانان، یکی از دلایل مشروع بودن و خشنودی اهل بیت از فتوحات تلقی شده است (رنجبر، ۱۳۸۲: ۶۸)؛ برای مثال نقل شده که پیامبر به مسلمانان در جنگ خندق بشارت فتح ایران و روم را داد (ابن سعد، بی‌تا: ۸۳؛ طبری، بی‌تا: ۲۳۵/۲-۲۳۶؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۱۹۲/۳-۱۹۱). درباره بشارت‌های نبوی می‌بایست به سه نکته ذیل توجه کرد:

الف) احادیث و سیره نبوی، پس از یک قرن، تدوین شد (ابوریه، ۱۴۲۰: ۲۷۱-۲۷۲؛ ابن بکار، ۱۳۷۴: ۳۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۴۱۷/۳)؛ لذا در این فاصله کم و زیاد شدن گفته‌ها و عملکرد پیامبر (ص)، دور از ذهن نیست.

ب) بسیاری از سخنان پیامبر (ص) نقل به معنا شده است؛ لذا بعید نیست که پیامبر به مسلمانان خبر از فتح ایران و روم داده باشد؛ ولی راویان سخن او را در قالب بشارت نقل کرده‌اند و روشن است که خبر از رویدادی دلیل بر تأیید آن نیست.

ج) به نظر می‌رسد با توجه به انگیزه‌های فاتحان و برخی پیامدهای ناگوار فتوحات که قبلاً به آن اشاره گردید، بشارت‌های مذکور بیشتر «پس‌گویی» است تا «پیش‌گویی».

۲. انگیزه فاتحان و گسترش توحید و عدل

از برخی گزارش‌های تاریخی بدست می‌آید که انگیزه فاتحان از لشکرکشی‌های مذکور، جهاد در راه خدا، گسترش توحید، نجات انسان‌ها از بندگی غیر خدا و گسترش عدل، بوده است (بلاذری، ۱۳۹۸: ۱۱۵، ۲۵۱؛ طبری، بی‌تا: ۲۵۰/۳). بر این پایه، برخی از نویسندگان به تمجید و ستایش آن‌ها مبادرت کرده و آنان را افرادی خداجو،

اهل بصیرت، و عدالت گستر دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶/۷۹-۸۰؛ ۱۳۷۹: ۱۴/۹۴؛ ۱۳۹۱: ۵۰؛ شهیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۲؛ حکیمی، ۱۳۸۲: ۸۰؛ ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ۲۴۹/۱). به نظر می‌رسد تحلیل و داوری مذکور از حصرگرایی، تتبع ناقص و تلازم انگاشتن نتایج مثبت یک عمل با صحیح دانستن آن، رنج می‌برد؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً اشاره شد انگیزه فاتحان صرفاً گسترش توحید و عدالت نبود؛ بلکه انگیزه‌هایی همچون بهره‌مندی از غنائم، سرگرم کردن بادیه‌نشینان بوده است. همچنین همان‌گونه که قبلاً گفته شد فاتحان در برخی از مناطق به کشتار و خشونت روی آوردند. برخی از آنان پایه‌گذار نظام تبعیض در اسلام بودند؛ در نتیجه، پذیرش گسترش عدالت از سوی آنان با تردید جدی مواجه می‌شود. با این همه نمی‌توان برخی از نتایج مثبت فتوحات را که نصیب مردمان سرزمین‌های فتح شده، انکار کرد.

۳. فتوحات و مشورت خلفاء با امام علی (ع)

بر پایه برخی از منابع تاریخی و حدیثی، ابوبکر و عمر درباره فتوحات با امام علی (ع) مشورت کرده‌اند؛ برای مثال زمانی که ابوبکر می‌خواست به سوی رومیان لشکر گسیل کند، با عده‌ای از اصحاب پیامبر (ص) از جمله امام علی (ع) مشورت کرد. برخی با این کار موافق و برخی با آن مخالف بودند. امام (ع) در این زمینه فرمود: این کار را انجام بده؛ زیرا پیروزی در انتظار است. ابوبکر گفت: بشارت به خیر دادی (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۹/۲؛ ازدی، ۱۹۷۰: ۵۴؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۰/۱-۸۱). سید رضی نیز در نهج البلاغه گزارشی از مشورت عمر، با امام علی (ع) آورده است. او پیش از نقل سخنان امام علی (ع) در خطبه ۱۴۶ می‌نویسد: امام این سخنان را زمانی ایراد کرد که عمر بن الخطاب برای رفتن به جنگ ایرانیان با حضرت مشورت کرد. در این جا امام (ع) فرمود: پیروزی و شکست در گرو فروانی لشکر و اندکی آن نبوده است. آن دین خداست که پیروزش کرده و سپاه حق است که آن را مهیا نمود و کمک کرد تا رسید به آن جا که رسید و طلوع کرد تا جایی که باید طلوع کند. به ما از سوی خدا وعده پیروزی داده شد و خداوند به وعده خویش وفاکننده است (سید رضی، بی‌تا: ۱۴۶، ۲۰۳).

قبل از بررسی گزارش مشورت خلیفه اول با امام علی (ع) گفتنی است در گزارشی آمده: ابوبکر در اندیشه گسیل کردن لشگر به سرزمین روم بود و هیچ کسی هم از فکر او خبر نداشت، تا این که «شرحبیل بن حسنه» خواب خودش را برای خلیفه نقل کرد و خلیفه ضمن تعبیر خواب او گفت: تو با این خوابت «بشرت بالفتح» به پیروزی مژده

دادی» (ابن عساکر، ۱۵۱۵: ۶۱/۲)؛ لذا به نظر می‌رسد که اولاً: احتمالاً یکی از این دو (مشورت با امام علی، خواب شرحبیل) همانندسازی شده است؛ ثانیاً: پذیرش گزارش مشورت ابوبکر با امام علی (ع) چندان آسان نیست؛ زیرا گزارش مذکور فاقد سند می‌باشد. از این گذشته، روشن نبودن وضعیت ازدی و ابهام در انتساب کتاب به او و همچنین عدم انعکاس گزارش مذکور در کتاب‌های تاریخی دیگر، همچون فتوح البلدان، انساب الاشراف، تاریخ طبری و...، آن را با شک و تردید روبه‌رو می‌سازد. آنچه شک و تردید را دامن می‌زند، وجود قرینه خلاف آن است که بعداً به آن اشاره خواهد شد. درباره مشورت عمر خلیفه دوم با امام علی (ع) گفتنی است مشورت مذکور، در اصل فتوحات نبوده است؛ بلکه در نحوه بر خورد با ایرانیان است. واقعیت این است که امام در برابر یک عمل انجام شده (ورود سپاهیان مسلمان به قلمرو ایرانیان) قرار گرفته بود. در این جا امام به عنوان یک مشاور امین و مسلمان دلسوز، خلیفه را راهنمایی کرده و راه صحیح را به او نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، در اصل فتوحات با امام (ع) مشورت نشده است که ما بتوانیم از پاسخ امام تأیید فتوحات را استفاده کنیم.

۴. امام علی (ع) و تأیید کارهای خلیفه دوم

در برخی از منابع حدیثی از مشورت عمر وانجام کارها با امام علی (ع) سخن گفته شده است؛ برای مثال امام باقر (ع) می‌فرماید: در بازگشت از جنگ نهروان، شخصی یهودی خدمت امام علی (ع) رسید. امام علی (ع) به او فرمود: خلیفه دوم عمر در کارها با من مشورت می‌کرد و مطابق نظر من کارها را سامان می‌داد؛ همچنین نظر مرا در مشکلات و دشواری‌ها می‌خواست (صدوق، بی‌تا: ۳۷۴). قابل یادآوری است حدیث مذکور شایستگی استناد را ندارد؛ زیرا اولاً سند آن ضعیف است (خویی، ۱۳۷۱: ۵۴۸/۱)؛ ثانیاً، متن حدیث که از قول امام علی (ع) نقل شده با برخی از آیات قرآن و مسلمات تاریخی متعارض است که در ذیل با انتخاب فراز هایی به آن اشاره می‌شود:

الف) به همراه رسول خدا به شهر خیبر که در آن مردان یهودی و شجاعانی از قریش بودند حمله کردیم (صدوق، بی‌تا: ۳۶۹). گفتنی است که فتح خیبر در سال هفتم هجرت رخ داد و پیامبر (ص) در سال ششم با قریشیان (اهالی مکه) صلح (صلح حدیبیه) کرده بود؛ لذا وجود عده‌ای از قریشیان در سرزمین خیبر نه توجیه پذیر است و نه هیچ یک از مورخان از حضور آنان در هنگام فتح خیبر، یاد کرده است.

ب) پیامبر (ص) مرا در بزرگی پناه داد و از یتیمی نجات داد (همان، ۳۷۰). گفتنی است که امام علی(ع) در هنگام فوت پدرش ابوطالب، بیست ساله بود. اکنون روشن نیست مقصود از این که پیامبر (ص) مرا از یتیمی نجات داد چیست؟

ج) پس از پیامبر (ص) کسی (ابوبکر) به جای او نشست که هر روز پیش من می‌آمد و عذرخواهی می‌کرد و از شکستن بیعت خویش نسبت به من حلالیت می‌خواست (همان، ۳۷۲).

لازم به یاد آوری است که سخن مذکور در هیچ یک از منابع تاریخی ذکر نشده است. بلکه در منابع تاریخی خلاف آن ذکر شده و از صلابت ابوبکر در باره مُحَقِّق بودن خود در جانشینی پیامبر(ص) سخن گفته شده است.

د) با این که در زندگی دچار سختی بودیم، پیامبر (ص) حق (فیئ، خمس) اختصاصی ما را به ثروتمندان عرب می‌داد تا این که دل آنان نسبت به اسلام نرم شود (همان، ۳۷۴). به نظر می‌رسد فراز مذکور با آیات قرآن که خمس و فیئ را حق اهل بیت(ع) می‌داند در تعارض است (حشر: ۷-۶؛ انفال: ۴۱).

اکنون با صرف نظر از ضعف سند و اشکالات محتوایی حدیث مذکور، به نظر می‌رسد این حدیث دلالت بر تأیید فتوحات از سوی امام علی(ع) ندارد؛ زیرا خلیفه دوم زمانی به خلافت رسید (۱۳-۲۳ هجرت) که سربازان اسلام پشت دروازه‌های ایران و روم بودند. در چنین شرایطی، مشورت در اصل فتوحات جایگاهی ندارد؛ بلکه مشورت مذکور در چگونگی جنگیدن، تجهیز سپاه و غیره، می‌باشد. لذا پذیرفتنی نیست که برخی با استفاده از بخشی از حدیث مذکور «یُشاورنی فی مواردِ الأمور» اظهار می‌کنند که فتوحات از مصادیق «امور» مندرج در این حدیث است. در این صورت، فتوحات با مشورت و تأیید امام همراه بوده است (انصاری، ۱۳۶۶: ۷۸؛ بحرانی، بی‌تا: ۳۰۷/۱۸؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۲۸/۱). به عبارت دیگر، برداشت آنان از حدیث مذکور، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً مصب حدیث (عدم مشورت در اصل فتوحات و مشورت در رویدادهای پس از فتوحات) لحاظ نشده است؛ ثانیاً، اگر اطلاق یا عموم متن مذکور را بپذیریم، لازمه‌اش این است که همه اقدامات عمر خلیفه دوم با مشورت و تأیید امام علی(ع) بوده است، در صورتی که هیچ یک از شیعیان لازمه مذکور را نمی‌پذیرند.

۵. شرکت حسنین (ع) در فتوحات

از نظر برخی، شرکت حسنین (ع) در فتوحات یکی از شواهد و قرائنی است که دلالت بر خشنودی اهل بیت (ع) از آن می‌کند؛ برای مثال در برخی از گزارش‌های تاریخی، از شرکت آن دو در فتح طبرستان و گرگان در سپاه سعید بن عاص در سال ۳۰ ق یاد شده است (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳۳۰؛ طبری، بی‌تا: ۲۶۹/۴). ابن خلدون نیز مدعی است آن دو بزرگوار در سال ۲۶ ق در سپاه عبدالله بن ابی سرح در فتح آفریقا حضور داشته‌اند (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۱۲۸ / ۲). گزارش‌های مذکور، سبب گردیده که برخی از نویسندگان معاصر، از شرکت آنان در فتوحات سخن گویند (شریف القرشی، ۱۴۱۳: ۲۰۱/۱؛ معروف الحسنی، بی‌تا: ۱ / ۴۸۲؛ صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۹۸؛ علائی، ۱۹۷۲: ۳۱۲). لازم به ذکر است که برخی از مورخان پا را فراتر از این گذاشته، چنین گزارش کرده‌اند: در زمان خلافت معاویه سپاهی از سوی او به فرماندهی فرزندش، یزید به سوی قسطنطنیه روم حمله کرد. از جمله شرکت‌کنندگان در این سپاه، حسین بن علی (ع) بود (ابن عساکر، ۱۳۹۸: ۵). توجه به دلایل ذیل، پذیرش گزارش‌های مذکور را با دشواری مواجه می‌کند:

۱. بلاذری گذشته از آن که سلسله سند گزارشش را ذکر نکرده است؛ از شرکت آن دو بزرگوار با تعبیر «فیما یقال» یاد کرده که نشان‌دهنده عدم اعتماد او به گزارش مذکور است (رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۲). بنابراین، تنها گزارشی که نیاز به بررسی دارد، نقل طبری است.

۲. در گزارش طبری، اگر چه سلسله راویان آن بیان شده است: عُمَر بن شَبَّه از علی بن محمد (مدائنی) از علی بن مجاهد از حَنَس بن مالک، اما در کتاب‌های رجالی اهل سنت راوی اول، یعنی «حَنَس بن مالک» که خبر از او نقل شده است، مجهول می‌باشد و از «علی بن مجاهد» نیز با عنوان کذاب و جاعل حدیث یاد شده است (ذهبی، بی‌تا: ۷۲/۴) و از «علی بن محمد مدائنی» با عنوان شخصی که در نقل حدیث قوی نیست، نام برده شده است (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۳۶۳ / ۶؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۷۳ / ۴؛ رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۲).

۳. ادامه گزارش یاد شده درباره چگونگی فتح «طَمِيسَه» (یکی از شهرهای طبرستان) پذیرش خبر طبری را سخت دچار مشکل می‌کند. وی می‌نویسد: «سعید بن عاص به مردم شهر یاد شده امان داد به شرط آن که حتی یک تن از آنان کشته نشوند؛ اما

حصار شهر را که گشود به جز یک تن، تمام آنان را کشت!» (طبری، بی تا: ۳۲۴). آیا می توان پذیرفت که حسنین (ع) در چنین حادثه ای حضور داشته باشند و نظاره گر اعمال غیرانسانی سعید و سپاهیانش باشند و هیچ عکس العملی از خویش نشان ندهند؟ (رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۳).

۴. نقل های روایت مذکور «مضطرب است؛ زیرا طبری همین روایت را با همان سلسله راویان سابق در نقل بعدی آورده است، که در آن نیز، ضمن تکرار نام بعضی از افراد شرکت کننده در فتح طبرستان، نامی از حسنین (ع) به میان نیامده است (همان-جا). این نشان می دهد احتمالاً بعدها نام حسنین (ع) با هدف بد نام کردن اهل بیت (ع) به نقل طبری اضافه شده است؛ زیرا اگر نقل خود طبری بود در هر دو مورد نام ایشان می آمد و یا از آنجا که دروغگو فراموشکار است، راوی در نقل بعدی فراموش کرده نام حسنین (ع) را اضافه نماید.

۵. تاریخ و سال این حادثه، درستی گزارش یاد شده را سخت مورد تردید و حتی غیرقابل قبول می کند. زیرا روایت دال بر حضور حسنین (ع) در فتوحات عصر عثمان است که در این دوره امیرالمومنین (ع) حتی در حد مشاوره با عثمان به همکاری در امر فتوحات حاضر نبود تا چه برسد به این که فرزندان خویش را جهت انجام فتوحات به همراه لشکریان تحت فرمان عثمان به جبهه نبرد گسیل دارد.

۶. یکی از دغدغه های امام علی (ع) حفظ و صیانت دو فرزند پیامبر (حسین) از خطرات بود، به گونه ای که در جنگ صفین دیگران را نهی کرد از این که اجازه دهند امام حسن (ع) جنگ تن به تن نماید (رضی، بی تا: ۲۰۷ و ۳۲۳). اکنون چگونه می توان پذیرفت که امام (ع) رضایت دهد در جنگی که خود حاضر نبوده و بر صحنه نبرد اشرافی ندارد آن دو شرکت کنند؟

۷. اگر این دو بزرگوار در فتوحات حاضر شده بودند، بعدها در بحث های کلامی بین شیعه و اهل سنت منعکس می شد؛ برای مثال در مورد شرکت ابویوب انصاری در جنگ «قسطنطنیه» که در زمان معاویه رخ داد و او در کنار آن شهر از دنیا رفت (طبری، بی تا: ۲۳۲/۵)، از فضل بن شاذان سؤال کردند او در پاسخ گفت: «كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ قَلَةً فَقَهٍ وَ غَفْلَةً»، شرکت ابو ایوب در این جنگ ناشی از عدم آشنایی اش با دین و غفلتی بود که از او سرزد (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۸).

۸. گفتنی است درباره خبر ابن خلدون در خصوص شرکت حسنین (ع) در فتح آفریقا باید گفت: اولاً، خبر یادشده بدون سند است؛ ثانیاً، هیچ یک از مورخان و فتوح‌نویسان متقدم همچون بلاذری، یعقوبی، طبری، ابن اعثم کوفی، ابن کثیر و یاقوت حموی که متعرض فتح آفریقا شده‌اند، نامی از شرکت حسنین (ع) در فتح یاد شده نبرده‌اند (رنجبر، ۱۳۸۲).

۹. نکته قابل توجه درباره ادعای شرکت حسنین (ع) در فتوحات دوره عثمان و معاویه، این است که فرمانده هر سه مورد ادعا شده (گرگان، آفریقا و قسطنطنیه) اموی بودند؛ زیرا فرمانده جنگ طبرستان سعید بن عاص، فرمانده جنگ آفریقا، عبدالله بن سعد بن ابی سرح و فرمانده سپاه اعزامی به روم، یزید بن معاویه بوده است. اکنون به نظر می‌رسد با توجه به سابقه دشمنی بنی امیه با اهل بیت (ع)، طرفداران خاندان اموی با دو هدف دست به این جعل تاریخی زده‌اند تا اولاً پیشینه سوء بنی‌امیه را ترمیم کنند و القاء کنند که علی‌رغم اختلافات پیشین میان بنی‌امیه و اهل بیت (ع)، در دوره‌های بعدی میان آن‌ها روابط حسنه‌ای پدید آمد. ثانیاً با این کار، رفتارهای خشن فرماندهان اموی را مشروع جلوه دهند.

۱۰. اکنون به نظر می‌رسد با توجه به دلایل مذکور و عدم انعکاس گزارش شرکت امام حسین (جنگ قسطنطنیه) در منابع تاریخی متقدم، اطمینان به گزارش مذکور آسان نیست؛ علاوه بر این، ادعای مذکور مرتبط با فتوحات دوره سه خلیفه اول نیست؛ بلکه مربوط به دوره معاویه است و معاویه در اعزام سپاه به فرماندهی یزید قصد داشت که فرزندش را نزد مسلمانان یک مجاهد جلوه دهد؛ این کار، او را برای منصب خلافت یاری می‌کرد و مسئله سستی او را از ذهنیت مردم پاک می‌نمود و به این ترتیب برای او لیاقتی کسب می‌کرد که مقام او را بالا برد (طقوش، ۱۳۹۲)، بر این اساس شرکت امام حسین (ع) در سپاهی که با هدف جا انداختن ولایتعهدی یزید تدارک دیده شده، منطقی و معقول نمی‌باشد.

۶. شرکت یاران امام علی (ع) در فتوحات

برخی از نویسندگان شرکت یاران امام علی (ع) از جمله سلمان، عمار یاسر، براء بن عازب، مقداد، حذیفه، ابوذر، مالک اشتر، حجر بن عدی، هاشم بن عتبّه، عدی بن حاتم، مسلم بن عوسجه در فتوحات (دینوری، بی‌تا: ۱۲۶، ۱۲۰، ۱۱۴؛ بلاذری، ۱۳۹۸:

۱ | واکاوی دیدگاه اهل بیت (ع) به فتوحات صدر اسلام ... | ۶۱

۲۷۳، ۲۶۴، ۱۵۷؛ یعقوبی، ۱۴۱۳: ۳۰/۲؛ طبری، بی تا: ۴۳۵/۵؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۵: ۲۴۰، ۳۹۴/۱؛ همان، ۱۴۳/۴، ۱۰۷؛ ۲۷۶/۵) را دلیل بر خشنودی امام علی (ع) از فتوحات تلقی کرده‌اند (منتظرالقائم، ۱۳۸۴: ۳۸، رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۵). درباره شرکت یاران امام علی (ع) در فتوحات و تأیید آن از سوی امام می‌بایست به دو نکته توجه کرد:

۱. یاران امام علی (ع) سه دسته بوده‌اند:

الف) کسانی که از ابتدا در کنار امام (ع) بودند، همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۹/۲؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۴۸/۲ و ۲۴۸؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹).

ب) کسانی که بعدها، به خصوص در اواخر حکومت عثمان به امام علی (ع) پیوستند. آنان به دلیل برخی از کارهای عثمان و کارگزارانش به امام (ع) روی آوردند. شخصیت‌هایی مانند مالک اشتر، هاشم بن عتبّه، حجر بن عدی، عدی بن حاتم، صعصعه بن صوحان و زید بن صوحان، از این دسته هستند (بلاذری، ۱۴۲۴: ۲۷/۱۰).

اکنون روشن است که شرکت افراد مذکور در فتوحات ارتباطی با امام علی (ع) ندارد؛ زیرا جذب و آشنایی آنان به امام پس از فروکش کردن فتوحات بوده است؛ ولی برخی از نویسندگان بدون توجه به نکته مذکور، شرکت این افراد را با خشنودی امام علی (ع) از فتوحات مرتبط دانسته‌اند (منتظرالقائم، ۱۳۸۴: ۳۸؛ رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۵).

ج) افرادی که بعد از به قدرت رسیدن امام (ع) در کنار او قرار گرفتند. اینان در واقع شیعیان سیاسی بوده‌اند. اکثر یاران امام (ع) از همین دسته هستند.

۲. در مورد شرکت یاران دسته اول امام علی (ع) در فتوحات، باید توجه کرد که اولاً تلقی امروز ما از شخصیت حقوقی و معنوی امام (ع) با تلقی آنان متفاوت بوده است. این‌گونه نبوده که آنان در همه کارهای خود اجازه بگیرند. حتی افراد برجسته‌ای همچون مالک اشتر و ابن عباس گاه به امام (ع) اعتراض می‌کردند (ابن ابی الحدید، بی تا: ۷۴/۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۸۷/۳-۸۸)، چنان که حجر بن عدی و سلیمان بن صرد خزاعی به امام حسن (ع) در خصوص صلح با معاویه اعتراض کردند (دینوری، بی تا: ۲۲۰؛ بلاذری، ۱۴۱۹: ۴۸ و ۵۲). البته بعدها با تلاش‌های امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نگرش شیعیان نسبت به امام عوض شد. به گونه‌ای که شخصی مثل عبد

الملک بن عمرو، شرکت خود در فتوحات را مشروط به اذن امام صادق (ع) کرده بود (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۲۱/۵). ثانیاً، اگر بر فرض که امام به آن‌ها اذن داده باشد، از اذن مذکور نمی‌توان خشنودی اهل بیت (ع) از فتوحات را استنباط کرد؛ زیرا احتمال می‌رود که امام آنان را برای تقلیل خسارتی که فاتحان به بار می‌آوردند فرستاده باشد. چه آن که در آن فتوحات اگر برگزیدگان صحابه شرکت نمی‌جستند برای دین فرجام بدی داشت و برای مسلمانان ایجاد شرّ می‌کرد؛ اما مشارکت این گروه، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا بسیاری از غیرعرب‌ها با تعالیم و آموزه‌های اسلام آشنا شوند و در نتیجه، چند دهه‌ای نگذشته که علما و فقها و متفکران اسلامی از همین دسته پدیدار شدند (مرتضی عاملی، ۱۳۶۸: ۳۷۵).

اعتبارسنجی مستندات و شواهد عدم تأیید فتوحات از سوی اهل بیت (ع)

مهم‌ترین دلیل درباره عدم تأیید فتوحات از سوی اهل بیت (ع) روایات است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد؛ روایاتی که ناظر به فتوحات صدر اسلام است و دسته دیگر، هرچند ناظر بر فتوحات صدر اسلام نیستند؛ ولی معیار مشروعیت جهاد را بیان داشته و می‌توان عدم مشروعیت فتوحات را از آن‌ها استنباط کرد.

۱. روایاتی که ناظر به عدم مشروعیت فتوحات هستند:

الف) از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است: «لَا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَيَّ الْحُكْمِ، وَلَا يَنْفَعُ فِي الْفِي أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ فَنَاءٌ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَتْ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حَقِّنَا وَالْإِشَاطَةُ بِدِمَائِنَا وَمَيْتَتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ»، نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و فرمان خدای (عزوجل) را درباره غنایم جنگی اجرا نمی‌کند، به جهاد برود که اگر (برود و) کشته شود، دشمن ما را در حبس حقوق و ریختن خون‌های ما یاری نموده و مرگش هم‌چون مرگ دوران جاهلیت است (صدوق، بی‌تا: ۶۲۵). به نظر می‌رسد این روایت به طور قطع و یقین ناظر بر فتوحات عصر خلفای اولیه می‌باشد و با توجه به انگیزه و پیامدهای فتوحات؛ حضرت حکم به عدم مشروعیت آن نموده است.

ب) حارث بن مغیره می‌گوید: من شنیدم که عبد الملک بن اعین از امام صادق (ع) سؤال کرد تا بدین جا رسید که آیا همه مردم در موضوع ولایت علی (ع) هلاک شدند؟ امام (ع) فرمود: به خدا سوگند چنین است. گفتم: هر که در مشرق و مغرب بود؟

فرمود: بدرستی که آن شهرها به روش گمراهی گشوده شد. به خدا سوگند همه هلاک شدند، جز سه تن (طوسی، ۱۳۴۸: ۷/۱۴). لازم به ذکر است که حدیث مذکور از نظر سند معتبر است. همچنین مرحوم کلینی در کافی از آن یاد کرده است (کلینی، ۱۳۴۸: ۲۵۳/۸). از نظر متن نیز دلالتش تمام است. خلاصه بر پایه حدیث مذکور امام صادق (ع) به صراحت فتوحات خلفای صدر اسلام را رد کرده است. بنابراین، می‌توان از حدیث مذکور در فهم موضع امام علی (ع) نسبت به فتوحات بهره جست زیرا شیعیان بر پایه احادیث معتقدند سخن جعفر بن محمد (ع)، سخن علی (ع) است (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۴-۲۲۵).

۲. روایاتی که معیار مشروعیت جهاد را بیان داشته و می‌توان عدم مشروعیت فتوحات را از آنها استنباط کرد:

الف) در حدیثی معتبر (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۲/۲۱)، امام صادق (ع) فرمود: عباد بصری در راه مکه با علی بن الحسین علیه السلام (۹۵-۳۸ هجرت) برخورد کرد و گفت: ای علی بن الحسین، دشواری جهاد را رها کرده‌ای و به آسانی حج رو آورده‌ای، در حالی که خداوند می‌فرماید: همانا خداوند از مؤمنان جان و مالشان را خریده است، در برابر این که بهشت برای آنان باشد، بدین صورت که در راه خدا بجنگند و کشته شوند. امام سجاد (ع) فرمود: آیه را ادامه بده و به پایان برسان. عباد گفت: توبه کنندگان، عبادت کاران، روزداران، رکوع کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود الهی؛ و بشارت ده به این چنین مؤمنان، امام سجاد (ع) فرمود: وقتی کسانی را ببینیم که این ویژگی‌ها را داشته باشند، جهاد در کنار آنان برتر است (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۲/۵).

همان گونه که ملاحظه می‌شود گفت‌وگوی مذکور ناظر (مصوب سخن) به جنگ‌ها و فتوحات دوره امویان است که از نظر امام سجاد (ع) مورد تأیید نبوده و با فتوحات عصر خلفای صدر اسلام ارتباطی ندارد؛ ولی می‌توان گفت که امام سجاد (ع) در صدد ارائه یک معیار (مشروعیت و برتری جهاد، مشروط بر ویژگی‌های مذکور از سوی جهادگران است)، برای پیروان خویش بوده است. بر این پایه عدم شرکت اهل بیت (ع) در فتوحات خلفای صدر اسلام، ریشه در فقدان ویژگی‌های مذکور در جهادگران داشته است؛ در نتیجه، اهل بیت (ع) آن جنگ‌ها را تأیید نکرده‌اند. ناگفته نماند گرچه در جنگ‌های پیامبر (ص) نیز ویژگی‌های مذکور در همه جهادگران دیده نمی‌شد؛ ولی باید

توجه کرد که این دو (جنگ‌های پیامبر(ص) - جنگ‌های خلفا) قابل مقایسه نیست؛ زیرا جنگ‌های پیامبر (ص) ماهیتی کاملاً دفاعی داشته است (حسن بگی، ۱۳۹۳: ۲۰-۱۶).
 (ب) عبد الملک بن عمرو می‌گوید: امام صادق علیه السلام (۱۴۸-۸۳) به من فرمود: ای عبد الملک! چرا نمی‌بینم که تو به سوی مواضعی که همشهریانت می‌روند بروی! گفتم: کجا؟ فرمود: جده، آبادان، مصیبه و قزوین. عرض کردم: در انتظار فرمان شما هستم و به شما اقتدا نموده‌ام. فرمود: آری، به خدا سوگند اگر این کار خیر بود به هیچ وجه آن‌ها بر ما پیشی نمی‌گرفتند. گفتم: طایفه زیدیه می‌گویند: تنها اختلاف ما با «جعفر» این است که او به جهاد اهمیت نمی‌دهد. فرمود: من به جهاد اهمیت نمی‌دهم؟! چرا، به خدا سوگند من به جهاد اهمیت می‌دهم، ولی خوش ندارم که علم و دانش خود را رها کنم (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۲۱/۵).

با ملاحظه روایت مذکور، روشن می‌شود که این روایت ناظر به فتوحات خلفای اموی (۱۳۲-۴۱) و عباسی (۶۵۶-۱۳۲) است، لذا حدیث مذکور، ارتباطی به فتوحات خلفای صدر اسلام (۱۱-۳۵)، ندارد. بنابراین، استناد برخی از پژوهشگران تاریخ بر عدم تأیید فتوحات از سوی امام صادق (ع) صحیح نمی‌باشد (مرتضی عاملی، ۱۳۶۹: ۱۷۱-۱۷۲).
 به عبارت دیگر، آقای «جعفر مرتضی‌العاملی» همچون «شیخ انصاری» به این که روایت به کجا ناظر است، توجهی نکرده‌اند. ناگفته نماند لازمه بخشی از حدیث مذکور (اگر این کار خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی‌گرفتند)، این است که در صورت خیر بودن امامان (ع) در آن شرکت می‌کردند؛ پس این که اهل بیت (ع) در فتوحات خلفای صدر اسلام شرکت نکردند خیر نبوده است؛ در نتیجه فتوحات مذکور مور تأیید نبوده است. علاوه بر این، عدم حضور امام علی (ع) در فتوحات اگر چه دلیل بر عدم مشروعیت فتوحات نمی‌باشد؛ ولی می‌تواند مؤید روایات مذکور باشد. لازم به ذکر است نه تنها در هیچ گزارش تاریخی از شرکت امام علی (ع) در فتوحات خلفای صدر اسلام سخنی گفته نشده است. بلکه گزارش شده که خلیفه دوم از آن حضرت خواست کرد که فرماندهی جنگ را به عهده بگیرد؛ ولی وی حضور در این جنگ‌ها را خوش نداشت و از پذیرش فرماندهی سرباز زد. مسعودی در این باره می‌نویسد: «چون عمر درباره جنگ با ایرانیان از عثمان نظرخواهی کرد، عثمان در جواب گفت: سپاه اعزام کن و هر کدام را با سپاه بعدی تقویت نما و مردی را بفرست که در کار جنگ تجربه و بصیرت کافی داشته باشد. عمر گفت: آن کیست؟ عثمان گفت: علی بن ابی طالب. عمر گفت: پس او

را ببین و با او گفت‌وگو کن، بنگر آیا به این کار تمایل دارد یا نه؟ عثمان با علی (ع) در این باره مذاکره کرد، اما علی (ع) این را خوش نداشت و ردّ کرد (مسعودی، ۱۴۰۳: ۲/۳۱۱). بلاذری نیز به این موضوع اشاره کرده و آورده است: عمر از علی (ع) خواست برای فرماندهی سپاه اسلام به قادسیه برود، اما علی (ع) تقاضای عمر را ردّ کرد (بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

نتیجه‌گیری

از نوشتار حاضر این نتیجه به دست آمد که انگیزه فاتحان تنها گسترش اسلام نبوده است؛ بلکه انگیزه‌هایی از قبیل پیش‌دستی کردن بر امپراطوری ایران و روم در حمله به سرزمین حجاز، سرگرم کردن بادیه نشینان و بهره‌مندی از غنائم نیز داشته‌اند. این رویداد پیامدهایی از قبیل بهبود وضعیت اقتصادی فاتحان، ثروت اندوزی و نشان دادن چهره خشن از دین داشته است. اکنون به نظر می‌رسد با توجه به مطالب مذکور و ارزیابی اسناد و متن احادیث و گزارش‌های تاریخی ارائه شده مبنی بر رضایت اهل بیت (ع) از فتوحات از قبیل: بشارت‌های پیامبر (ص) به فتح روم و ایران، مشورت خلیفه اول و دوم با امام علی (ع) درباره فتوحات، شرکت حسنین (علیهما السلام) در فتوحات، شرکت یاران امام علی (ع) در فتوحات، روشن گردید که هیچ یک از آنها دلالتی بر خشنودی اهل بیت (ع) از فتوحات نداشته‌اند؛ زیرا آنچه به نام بشارت‌های پیامبر (ص) موسوم شده، پس‌گویی است. گزارش‌ها و احادیثی که دلالت بر مشورت خلفا با امام علی (ع) و تأیید کارهای خلیفه دوم از سوی امام علی (ع) می‌کند دچار همانندسازی، تعارض با قرآن و واقعیت‌های تاریخی شده است. گزارش‌های دالّ بر شرکت حسنین (ع) در فتوحات، قابل قبول نیست؛ زیرا فاقد سند و متعارض با دغدغه امام علی (ع) نسبت به حفظ جان حسنین (ع) است. گزارش‌های شرکت یاران امام علی (ع) در فتوحات، دچار خلط میان یاران عقیدتی امام علی (ع) با یاران سیاسی امام علی (ع) شده است. از سوی دیگر، با توجه به شرایط تاریخی فتوحات و برخی احادیث معتبری که دلالت بر ناخشنودی اهل بیت (ع) از فتوحات می‌کند، این نتیجه به دست آمد که نگاه اهل بیت (ع) به فتوحات مثبت نبوده است. در این نوشتار همچنین احادیثی را که برخی به عنوان دلیل بر ناخشنودی اهل بیت از فتوحات ذکر کرده بودند، به دلیل این که ناظر به فتوحات دوره‌های بعدی است مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ابوریه، محمود (۱۴۲۰). *اضواء علی السنه المحمديه*، قم: انصاریان.
- ابن ابی الحدید، محمد بن عبد الحمید (بی تا). *شرح نهج البلاغه*، تهران: جهان.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرام (۱۴۰۷). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم (۱۴۱۱). *الفتوح*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بکار، زبیر بن بکار (۱۳۷۴). *الاخبار الموفقیات*، قم: الشریف الرضی.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۹۱). *تاریخ*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الفکر.
- _____ (بی تا). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طبا (۱۳۵۰). *تاریخ فخری*، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۵). *الاستیعاب*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عساکر (۱۳۹۸). *ترجمه الامام الحسن و الامام الحسین*، بیروت: مؤسسه المحمودی.
- _____ (۱۳۵۸). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دار الاندلس.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر (۱۳۹۶). *السیره النبویه*، بیروت: دار المعرفه.
- ابن هشام، عبد الملک (بی تا). *السیره النبویه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ازدی، محمد بن عبدالله (۱۹۲۰). *تاریخ فتوح الشام*، بی جا: مؤسسه سجل العرب.
- انصاری، مرتضی (۱۳۶۶). *المکاسب*، قم: مطبوعات دینی.
- بحرانی، یوسف (بی تا). *الحدائق الناظره*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳). *بلغه الفقیه*، طهران: مکتبه الصادق.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۸). *فتوح البلدان*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۱۴). *انساب الاشراف*، بیروت: دار الفکر.
- _____ (۱۴۱۹). *انساب الاشراف*، قم: دارالثقافه الاسلامیه.

- بیهقی، احمد بن علی (۱۴۱۳). *السنن الکبری*، بیروت: دار البلاغه.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۲). *حماسه غدیر*، قم: دلیل ما.
- حسن‌بگی، علی (۱۳۹۳). «واکاوی تأثیر باور کلامی مورخان مسلمان بر همانندسازی میان جنگ‌های خلفا با جنگ‌های پیامبر اسلام (ص)»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، ش ۱۵، ص ۷-۳۰.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱). *مصباح الفقاهه*، قم: وجدانی.
- دینوری، احمد بن داود (بی‌تا). *الانخبار الطوال*، قم: شریف الرضی.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی دانشگاه تبریز.
- رضی، محمد بن ابی احمد (بی‌تا). *نهج البلاغه*، قم: هجرت.
- رنجبر، محسن (۱۳۸۲). «مواضع امام علی (ع) در برابر فتوحات خلفا»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۲، ص ۵۴-۸۱.
- سبحانی تبریزی، جعفر (بی‌تا). *خمس*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳). *کتاب الام*، بیروت: دارالفکر.
- شرفی، عبدالمجید (۱۳۹۳). *اسلام میان حقیقت و تجلی تاریخی*، ترجمه عبد الله ناصری، تهران: انتشارات کویر.
- شریف القرشی، باقر (۱۴۱۳). *حیاه الامام الحسن*، بیروت: دارالبلاغه.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۵). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران: نشر دانشگاهی.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۲). *مجموعه مقالات*، تهران: امید فردا.
- صدوق، محمد بن علی (بی‌تا). *النخصال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (بی‌تا). *المصنف*، بی‌جا: المجلس العلمی.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت: دار التراث.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۹۲). *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفه الرجال*، مشهد: دانشگاه فردوسی.

- مرتضی‌العاملی، جعفر (۱۳۶۱). *تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن (ع)*، ترجمه محمد سپهری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۸)، «مشارکت گروه‌های مخالف در حکومت»، فصلنامه *مطالعات تاریخی*، سال اول، ش ۳، ص ۳۷۵.
- علائلی، عبد الله (۱۹۷۲). *الامام الحسین*، بیروت: دار مکتبه‌التربیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام (بی‌تا). *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۳). *مروج الذهب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۹). *آذرخشی دیگر از آسمان کربلا*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم: صدرا.
- _____ (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۱). *جهاد*، تهران: صدرا.
- معروف الحسینی، هاشم (بی‌تا). *سیره الائمه الاثنی عشر*، بیروت: دارالتعارف.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۴). *تاریخ امامت*، قم: دفتر نشر معارف.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸). *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۳). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.